

شناسایی شاخص‌های بومی‌سازی علوم انسانی اسلامی بر بنیاد نظریه‌پردازان بومی‌سازی و اسلامی‌سازی

مریم مغفوری فرسنگی

دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت. دانشگاه خوارزمی. تهران. ایران.

mmfar1360@yahoo.com

سوسن کشاورز

دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی. تهران. ایران.

rayhaneh2001@yahoo.com

اکبر صالحی

دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی. تهران. ایران.

salehihidji2@yahoo.com

نعمت‌الله موسی‌پور

استاد گروه آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان. تهران. ایران.

n_mosapour@yahoo.com

چکیده

علوم انسانی دانش‌های وابسته به متن اجتماعی خود هستند. این دسته از علوم متأثر از فرهنگ و آداب و رسوم و سنن و در کل بوم هر جامعه‌ای هستند و در مقابل بر روی آن‌ها تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین، از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت خواهند بود. یکی از آسیب‌های جدی علوم انسانی در کشور ما این است که در عصر حاضر در علوم انسانی به جای تولید علوم انسانی بومی متناسب با جامعه اسلامی خود، اغلب در حال تکرار مطالب وارداتی غربی هستیم که ممکن است چندان هم به‌روز نباشد، در حالی که به اعتقاد برخی، این مطالب با زیست‌بوم ما همخوانی ندارد؛ از این رو، ضروری به نظر می‌رسد تا به تحول و نوآوری در این عرصه دست ببریم. به اعتقاد اندیشمندان، یکی از راهکارهای عملی برای این هدف، بومی‌سازی علوم انسانی است. یکی از ابتدایی‌ترین اقدامات جهت بومی‌سازی علوم انسانی، شناسایی شاخص‌های مربوط است. بر این اساس،

در پژوهش حاضر سعی شده است تا شاخص‌های اصلی و فرعی بومی‌سازی علوم انسانی در ایران اسلامی شناسایی و اعتباربخشی شوند. روش مورد استفاده برای شناسایی شاخص‌های موردنظر، روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد و روش مورد استفاده برای اعتباربخشی به شاخص‌های شناسایی شده، روش دلفی است. در نهایت، شانزده شاخص به‌عنوان شاخص‌های اصلی بومی‌سازی علوم انسانی در ایران شناسایی شدند که عبارت‌اند از: بهره‌مندی از میراث علمی بشری در حد امکان، برآوردن نیازها (نیازسنجی)، انتقادی‌بودن، متناسب‌بودن (سازگاری) با شرایط جامعه، متناسب‌بودن با مبانی، بهره‌مندی از میراث علمی ایرانی اسلامی، بازسازی علوم به تناسب نیاز، نظرورزی عالمانه، مسئله‌محوری، نوآورانه‌بودن، بازسازی میراث علمی ایرانی اسلامی، اصلاح منابع معرفتی، بازتولید جهان‌پسند، تولید علم بر پایه مبانی دینی، مستدل‌بودن، فهم درست میراث علمی بشری در قالب گفت‌وگوهای جمعی.

کلیدواژه‌ها: بومی‌سازی، اسلامی‌سازی، علوم انسانی، علوم اسلامی، نظریه، شاخص.

۱. مقدمه

مسائل برآمده از علوم انسانی در بسیاری از موارد گویای مسائلی بنیادی هستند و می‌توان آن‌ها را ریشه علوم و دانش‌های مختلف دانست. با لحاظ این واقعیت باید گفت همچنان که استحکام ریشه باعث رشد شاخ و برگ‌ها می‌شود، پرداختن به علوم انسانی نیز استحکام دیگر دانش‌های بشری را در پی خواهد داشت؛ به زبان دیگر، رشد علوم انسانی مسیر پیشرفت و ترقی جامعه و دیگر علوم را هموار خواهد کرد (باقری، ۱۳۸۷: ص ۶۲). علوم انسانی برای جامعه جهت‌دهنده است؛ فکرساز است؛ حرکت یک جامعه، مسیر یک جامعه و مقصد یک جامعه را مشخص می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۴). ژاک دریدا^۱ درخصوص علوم انسانی معتقد است که ما باید در علوم انسانی همواره در راه باشیم، یعنی به‌طور دائمی مسیر علوم انسانی را رصد کنیم و وضعیت موجود را مورد بررسی قرار دهیم. علوم انسانی علمی همواره زنده و پویا هستند که باید ارتباط این علوم به‌طور پیوسته با

1. Jacques Derrida

بستر جامعه برقرار باشد و در فضاهای علمی بررسی شود که در چه زمینه‌هایی مشکل وجود دارد و چه مسائلی در علوم انسانی نیازمند نقد و بازنگری هستند (اشکرافت و دیگران، ۲۰۰۷: ص ۱۵). متأسفانه در حال حاضر نظام علمی کشور ما در حوزه علوم انسانی به دلایل مختلف به حالت رکود و جمود و خمودگی دچار شده است (فرزانه‌پور، ۱۳۸۷: ص ۳). ما هم اکنون در علوم انسانی اغلب در حال تکرار مطالب وارداتی غربی هستیم که اکثراً به سال‌های گذشته برمی‌گردد و ممکن است چندان هم به‌روز نباشد، در حالی که به اعتقاد برخی، این مطالب با زیست‌بوم ما همخوانی ندارد و یا به گفته ناظمی (۱۳۸۸: ص ۱۲۴) «حتی مصداق‌ها نیز هیچ‌سختی با جامعه ما ندارد. این همان امپریالیسم علمی و فرهنگی غربی است که گالتونگ^۱ از آن سخن می‌گوید؛ یعنی از چشم غرب به جهان نگریستن. آن‌ها آرام و نامحسوس از لابه‌لای کتاب‌های درسی دانشگاهی، خواسته و ناخواسته، تریبون غرب می‌شوند و حتی یارای مقابله با دکتربین‌های ضداسلامی و وندال غربی را ندارند».

باید توجه داشت که موضوع اصلی علوم انسانی انسان است؛ موضوع انسان به‌مثابه انسان در همه‌جای دنیا مشترک است، اما مسئله‌هایش در جغرافیایها، فرهنگ‌ها، تاریخ‌ها، تمدن‌ها و زیست‌بوم‌های مختلف با هم فرق می‌کند. نظریاتی که در تمدن مسلط غرب شکل گرفته، بر پایه مسئله‌های انسان غربی است و این مسئله انسان غربی لزوماً مسئله همه انسان‌ها در همه‌جای دنیا نیست. ضمن اینکه می‌تواند مفید باشد، اما باید دانست که انسان غیرغربی هم مسئله‌هایی دارد که باید به آن پرداخته شود و مبنای نظریه‌پردازی، مطالعه و پژوهش قرار گیرد. البته نمی‌توان از دستاوردهای دانشمندان غربی هم استفاده نکرد، زیرا ما نمی‌خواهیم درهای دنیا را به روی خودمان ببندیم؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد کار اساسی این است که در حوزه مبانی فکری، استقلال داشته باشیم. امام‌راحل در این‌باره فرموده‌اند: «استقلال فکری شرط اول استقلال است که ما فرمان را عوض کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ص ۱۲۵). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بنا به دستور امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه)، دانشگاه‌ها به منظور بازنگری در محتوای دروس دانشگاهی تعطیل شد. فرمان امام خمینی نقطه آغازی بر بومی‌سازی و اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها بود؛ چراکه ایشان علوم انسانی موجود را علمی غربی می‌دانستند و در سال‌های بعد نیز مقام معظم رهبری انگشت تأکید بر این مسئله نهادند (رمضانی و رحمانی، ۱۳۹۳: ص ۶). طرح تحول علوم انسانی

چند سالی است که مجدداً مورد توجه و تأکید مسئولان و صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه و سایر کارشناسان مرتبط قرار گرفته است. هرچند قدمت چنین مبحث و توجهی، طی فرایند انقلاب فرهنگی، به سال‌های اولیه پس از انقلاب برمی‌گردد، به‌زعم برخی صاحب‌نظران و کارشناسان این حوزه به سبب حاشیه‌ای بودن کوشش‌ها و فراهم‌نشدن فضای مساعد، تاکنون نتیجه چندان مشخصی حاصل نشده است (نیمروزی ناوخی، ۱۳۹۲: ص ۱۰۴). علوم انسانی رایج در ایران از درد کهنه انزوای رنج می‌برد و حضور، ظهور و بروز پررنگی در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه ایران اسلامی ندارد. غفلت دانشگاه‌های علوم انسانی از نیازسنجی و مسئله‌یابی برای طرح‌های تحقیقی و پژوهشی و اکتفای صرف به موضوع‌ها و سرفصل‌های وارداتی و غیربومی و محدودشدن به ترجمه و بازتولید یا بازنشر محتوای پژوهش‌های مغرب‌زمین در ایران نمونه‌هایی از انتقادات وارد به پژوهشگران حوزه علوم انسانی است. باید دردمندانه پذیرفت که مباحث ترجمه‌ای و تحقیقات بیگانه با مسائل ایران کالایی است که در هر بازار علوم انسانی ایرانی هست و درعین حال، پژوهش‌های کاربردی و مبتنی بر سؤالات و نیازهای روز کشور محصولی نادر و کالایی کمیاب محسوب می‌شود (فاضلی، ۱۳۹۲: ص ۴)؛ بنابراین، لازم است با اتخاذ رویکرد مناسب و توجه به ارزش‌ها، نگرش‌ها و فرهنگ حاکم بر جامعه اسلامی، علوم انسانی را سامان‌دهی کرد. به عبارت دیگر، از آنجا که علوم انسانی تعیین‌کننده حرکت جامعه است، باید متناسب با فرهنگ و ارزش‌های جامعه شکل گیرد. با توجه به اینکه علوم انسانی فعلی براساس مبانی و تفکرات اومانیستی، سکولار و نسبی‌گرایی ناشی از جهان‌بینی غرب و در راستای نیازهای انسان غربی طراحی شده‌اند، لزوم بومی‌سازی علوم انسانی و کاربردی‌شدن آن بیش از پیش بر همگان اثبات می‌شود (نوری، یارویی و نوری، ۱۳۹۳).

بر همین اساس، باید گفت برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه لازم است در پژوهش‌هایی که در زمینه‌های مختلف رشته‌های علوم انسانی صورت می‌گیرد، تحول و بازنگری صورت گیرد تا اقدامات صورت‌گرفته در جهت رفع نیازهای جامعه جهت‌دهی شوند. یکی از ابتدایی‌ترین گام‌های عملی که می‌توان در مسیر بومی‌سازی علوم انسانی اسلامی برداشت، مشخص‌کردن شاخص‌های بومی‌سازی این علوم است؛ از این رو، هدف پژوهش حاضر مشخص‌کردن شاخص‌های بومی‌سازی علوم انسانی در ایران اسلامی یا به عبارتی، شاخص‌های بومی‌سازی علوم انسانی اسلامی، به‌عنوان اولین گام در راه بومی‌سازی علوم مذکور، است. در اینجا منظور از شاخص گزاره‌هایی است که می‌توانند به‌عنوان مقیاس برای سنجش میزان بومی‌سازی یا بومی‌بودن متون موجود در

رشته‌های مختلف علوم انسانی، مورد استفاده قرار گیرند. همچنین، باید توجه داشت که مسئله بومی‌سازی علوم انسانی چیزی نیست که تنها در کشور ما بدان پرداخته شده باشد، بلکه این مسئله پژوهندگان و متفکران ممالک و کشورهای دیگر را، که علوم انسانی‌شان علوم بومی وارداتی هستند، نیز به چاره‌اندیشی در این رابطه واداشته است و ایشان در پی رفع این مشکل دست به بومی‌سازی علوم در کشورهای خود زده‌اند. همان‌گونه که سراج‌زاده (۱۳۸۸: ص ۵۳) بیان می‌کند، هژمونی^۱ و استیلای علمی جهان غرب، به‌خصوص در رشته‌های علوم اجتماعی، موضوعی است که بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی غیرغربی به آن توجه داشته‌اند و برای رهایی از آن تأمل و چاره‌اندیشی کرده‌اند. طرح مفاهیمی مثل بومی‌سازی، علوم جایگزین^۲، نقد سنت شرق‌شناسی^۳ و غیره برخاسته از همین دغدغه‌هاست. در همین راستا می‌توان به مقالات و تحقیقاتی اشاره کرد که در سایر کشورها انجام شده است. برای نمونه بکتیگول اسماعیلوا^۴ (۲۰۰۴: چکیده)، از کشور قرقیزستان، بومی‌سازی را فرایندی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند که به‌عنوان واکنش نسبت به استیلای^۵ طولانی مدت رژیم‌های مستعمراتی و گروه‌های قدرتمند پدید آمده است. او در مقاله‌ای به بومی‌سازی تاریخ برنامه‌درسی^۶ پرداخته است. لیانگ لیانگ^۷ و ون بالن^۸ (۲۰۰۷: چکیده) از چین نیز رشد سریع آموزش مدیریت در سال‌های اخیر در چین را با افزایش انتقاد و پذیرش و پیاده‌سازی مدل‌های غربی، بدون توجه به نیازهای بومی، همراه دانسته‌اند. آن‌ها برای بررسی فرایند بومی‌سازی آموزش مدیریت در مدارس چینی در مقاله‌ای با عنوان «آموزش مدیریت در چین»، سه بعد محتوای دوره‌های آموزشی^۹، مشروعیت^{۱۰} و تعلیم و تربیت^{۱۱} را مورد بازبینی و بررسی قرار

1. hegemony
2. alternative
3. orientalism
4. Bactygul Ismailova
5. domination
6. history crriculum
7. Li Liangliang
8. Peter Van Baalen
9. course content
10. legitimization
11. pedagogy

داده‌اند. از هندوستان نیز سینها^۱ (۲۰۰۰: چکیده) روند بومی‌سازی یکپارچه^۲ را برای بومی‌سازی روان‌شناسی در هند پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند از طریق پررنگ‌تر کردن نقش قاطع ارتباطات متقابل بین محققان، وضعیت علم روان‌شناسی و طرز فکر عامه مردم^۳ و غیره شتاب داده شود. او در مقاله‌ای با عنوان «به‌سوی بومی‌سازی روان‌شناسی در هند» به این مسئله پرداخته است. همچنین، سینها، کیم و بری^۴ (۱۹۹۳: چکیده) در تحقیقی با عنوان «بومی‌سازی روان‌شناسی در هند و مسائل مربوط به آن» با چهار سؤال اساسی، روند بومی‌سازی در هند را پیگیری کرده‌اند. این چهار سؤال عبارت‌اند از: ۱. بومی‌سازی چیست؟ ۲. بومی‌سازی از چه موقع شروع شده است؟ ۳. چرا بومی‌سازی موردنیاز است؟ ۴. چگونه می‌توان به آن دست یافت؟ آن‌ها در مقاله‌شان اشاره کرده‌اند که نیاز است تا سیستم‌های بومی‌سازی شده اطلاعات گذشته با سنت‌های علمی و رشد توسعه ملی توأم شوند. همین‌طور گوپیناتان^۵ (۲۰۰۶: چکیده) در پژوهشی با عنوان «به‌چالش کشیدن پارادایم: یادداستی در مورد توسعه برنامه‌دستی آموزش معلم بومی» به این نتیجه رسیده است که باید آموزش معلمان، به‌عنوان عامل مشکلاتی چون نابرابری، فرسایش نیروها^۶ و یادگیری ناقص و ناکافی که باعث افت سیستم‌های آموزشی می‌شود، بیش از پیش با فرهنگ همراه شود تا برای چنین مشکلاتی فکر اساسی شود. وی مهم‌ترین امر برای این منظور را استفاده از اطلاعات بومی می‌داند.

۲. روش‌شناسی پژوهش و مراحل اجرای آن

در پژوهش حاضر برای پاسخ به این سؤال که «شاخص‌های بومی‌سازی علوم انسانی اسلامی در ایران چه هستند؟» از روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد^۷ استفاده شده است؛ چراکه محقق پژوهشی نیافته است که شاخص‌های مذکور را پیشنهاد دهد؛ از این‌رو، باید شاخص‌های موردنظر با مطالعه و بررسی از بین متون موجود، شناسایی شود و سپس مورد تأیید صاحب‌نظران قرار گیرد. بر همین

1. Jai Sinha
2. integrative indigenization
3. folkways
4. Durganand Sinha, Uichol Kim, John W. Berry
5. S. Gopinathan
6. paradigm
7. attrition
8. Grounded theory

اساس، محقق سعی کرد تا با مطالعه حداکثری منابع موجود فارسی درباره بومی بودن، بومی سازی و اسلامی سازی علوم انسانی به طور عام و بومی سازی رشته های مختلف علوم انسانی به طور خاص، جملاتی را که حاوی مؤلفه و شاخصی در رابطه با بومی سازی یا اسلامی سازی علوم انسانی به طور کلی وجود دارند، استخراج کند. سپس هریک از جملات را به صورت جداگانه تحلیل و بررسی کند و به این ترتیب کدگذاری باز انجام و مفاهیم شکل گیرند. در ادامه با مطالعه و تحلیل و بررسی دقیق و با استفاده از کدگذاری محوری، مفاهیم شکل گرفته به هم ربط داده شدند؛ به عبارتی، داده هایی که در کدگذاری باز شکسته شدند، دوباره گردآوری شدند. به این ترتیب، شاخص های فرعی بومی سازی علوم انسانی شناسایی شدند. در گام بعدی که کدگذاری انتخابی بود، مقوله ها شکل گرفتند. گروه بندی مفاهیم، مقوله ها را تشکیل داد و بدین ترتیب با شکل گیری مقوله ها در واقع شاخص های اصلی بومی سازی علوم انسانی شناسایی شدند.

در ادامه، برای اعتبارسنجی شاخص های اصلی و فرعی استخراج شده از روش دلفی استفاده شده است. بدین منظور ابتدا شاخص های اصلی و فرعی بومی سازی علوم انسانی اسلامی در جدولی به صورت پرسش نامه، تنظیم و به همراه توضیحات مربوط به چندین کارشناس و متخصص در همین زمینه، که پانل دلفی را تشکیل می دادند، ارسال شد. بعد از دریافت بازخورد از سوی پانل دلفی^۱ تا مرحله اشباع و جمع بندی نظرات ایشان، شاخص های نهایی شناسایی شده، به تأیید اعضای پانل دلفی رسید. بدین ترتیب اعتبار شاخص های شناسایی شده نیز تأیید شد.

۳. بررسی و تحلیل ماهیت بومی بودن و بومی سازی علوم انسانی از دیدگاه صاحب نظران جهت استخراج شاخص ها

پیش از پرداختن به بومی سازی، ابتدا مفهوم بومی بودن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پارسانیا و دیگران (۱۳۸۸: ص ۱۰)، درباره بومی بودن، عقیده دارند علمی که با بستر تاریخی و شرایط اجتماعی و فرهنگی یک جامعه سنخیت دارد بومی است. به گفته آنان بومی بودن در معنای خودش محلی بودن را دارد. به نظر باقری (۱۳۹۱: ص ۱) نیز برای رسیدن به بومی بودن ابتدا باید دست به بومی سازی بزنیم؛ یعنی بومی سازی شرط بومی بودن است. به گفته سراج زاده (۱۳۸۸: ص ۵) علم بومی جز از طریق پرداختن متفکران و عالمان اجتماعی به مسائل آن جامعه شکل نمی گیرد.

۱. دکتر مهدی گلشنی، دکتر ابراهیم برزگر، دکتر حسن ملکی، دکتر حیدر کوشا، دکتر یحیی کاظمی.

علوم انسانی و اجتماعی زمانی می‌توانند در خدمت نیاز یک جامعه درآیند که مستقیماً به مسائل آن جامعه پردازند و آن‌ها را با دیدی انتقادی و با روشی علمی بررسی کنند. از نظر رحمانی‌زاده دهکردی (۱۳۹۴) علم بومی عبارت است از کسب شناخت پدیده‌های اجتماعی بومی از طریق تبیین، توجیه و پیش‌بینی آن پدیده‌ها با استفاده از ابزارهای شناختی موجه، اعم از بومی و جهانی. بر همین اساس، می‌توان گفت بومی بودن بدین معنی است که یا علوم، براساس نیازهای مختلف، از ابتدا در زمینه‌های فکری جامعه به‌وجود آمده باشند و یا اینکه اگر آن علم از ابتدا در جامعه ما شکل نگرفته و بومی منطقه دیگری است، با توجه به نیازهای جامعه آن علم را - متعلق به هر جای جهان که باشد - بیاوریم و وارد جامعه خودمان کنیم و از آن استفاده کنیم. لازم به یادآوری است که ممکن است علم واردشده تمام و کمال توسط اندیشمندان سرزمین واردکننده پذیرفته نشود، بلکه مورد نقد قرار گیرد و چه‌بسا چیزی به آن اضافه یا چیزی از آن کم شود و بعد از تغییراتی که براساس نیاز جامعه در آن صورت می‌گیرد، مورد استفاده قرار گیرد. در این صورت این علم دیگر علم سابق نیست، بلکه یک پله از آن جلوتر و رشدیافته‌تر است که در چنین وضعیتی می‌توان ادعا کرد علم جدید بومی‌سازی شده و اکنون دیگر بومی این سرزمین است.

در باب بومی‌سازی علوم انسانی، به دلایل گوناگون، اجماعی میان صاحب‌نظران وجود ندارد. ولی همان‌طور که مهدوی آزاد بنی (۱۳۸۹: ص ۹) بیان می‌دارد، نوع و نحوه برداشت از اصطلاح بومی‌سازی بسیار اساسی است؛ چراکه هر نوع افراط یا تفریط در فهم آن می‌تواند به‌سادگی مسیر و فرایند بومی‌سازی علوم انسانی را منحرف و ضرورت فکری-فرهنگی جامعه‌ای را به آفت و آسیبی قابل توجه تبدیل کند. اگر به ادبیات بومی‌سازی نگاهی بیندازیم، روشن می‌شود که بیشتر نویسندگان این اصطلاح را برای اشاره به متون غیرغربی به‌کار می‌برند (گری،^۱ ۲۰۰۸: ص ۲۸). میدگلی^۲ (۱۹۸۱: ص ۳۷) ادعا می‌کند که اصطلاح بومی‌سازی، علی‌رغم محبوبیت و استعمال فراوان، تبدیل به کلیشه‌ای شده است که معنی آن چندان واضح و شفاف نیست. «لوبسر^۳ بومی‌سازی را روندی تعریف می‌کند که با آن دانشمندان علوم اجتماعی جهان سوم، ابزارهای روش‌شناسانه و مفهومی خویش را از وابستگی فکری مستقیم و غیرمستقیم به اندیشه‌های

1. Gray
2. Midgley
3. loubser

علوم اجتماعی امریکای شمالی و اروپا رها می‌کنند» (فرهادی، ۱۳۸۶: ص ۸۱). به عقیده گل محمدی (۱۳۹۴: ص ۴۲۰) در رایج‌ترین و ساده‌ترین وجه، بومی‌سازی عبارت است از فرایند انطباق با امر محلی. از نظر محمدی‌نژاد (۱۳۹۰: ص ۴۵) بومی‌سازی به معنای سازگاری، تناسب و هماهنگی دانش موجود با فرهنگ، تمدن و جامعه است. مهدوی آزاد بنی (۱۳۸۹: ص ۱۱) مراد از بومی‌سازی را متناسب‌کردن علوم انسانی با مبانی و نیازهای جامعه و همچنین، مقتضیات دینی و فرهنگی آن می‌داند. کاویانی (۱۳۹۴: ص ۲۶۰) جوهر بومی‌سازی را کوشش در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه خویش‌تن می‌شناسد. به عقیده ربانی و احمدی (۱۳۸۴: ص ۴۸) «بومی‌کردن به معنای تغییر شکل دادن کالاها و عناصر جهانی و همخوان کردن آن با شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه خودی است». اسکندری (۱۳۹۴: ص ۲۲۹) بومی‌سازی را ایده‌ای می‌داند که در تقابل با جهانی‌سازی و به منظور بازگشت به فرهنگ خودی ارائه شده است. به گفته او «بومی‌سازی در تقابل با جهانی‌شدن می‌تواند دو معنای متضاد داشته باشد. بومی‌سازی در معنای پست‌مدرن، از اساس با عقلانیت و واقع‌گرایی در ستیز است. این جریان نه تنها معیارهای عقلانی و واقع‌گرا را معتبر و موجه نمی‌داند، بلکه با فروکاستن ارزش معرفت و علم به سنت‌ها و روایت‌های برخاسته ذهنی، معیاری عینی برای واقع‌گرایی باقی نمی‌گذارد. درحالی‌که در سمت دیگر ایده‌ای قرار دارد که عمدتاً به منزله جریانی واقع‌گرا، با معتبرشمردن معیارهای عقلانی و روش‌های علمی در مقابله با هژمونی مدرنیسم و سیطره فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مدرنیته حاکم بر اندیشه و فرهنگ غرب و در تقابل با جهانی‌شدن شکل گرفته است و با رجوع به منابع خودی نظیر دین، نهضت بازگشت به خود را دنبال می‌کند». بومی‌سازی در معنای موردنظر وی، اقدامی فرهنگی و نهضت فکری مبتنی بر دین و فرهنگ خودی است که داعیه‌ای جهان‌شمول دارد و در تلائم با واقعیت و عقل است و با گونه پست‌مدرن بومی‌سازی سر سازگاری ندارد.

به هر حال، بحث بومی‌سازی علوم انسانی پذیرش این واقعیت را به همراه دارد که ما فاقد تولید علوم بومی لازم در علوم انسانی هستیم؛ بنابراین، این علوم را از کشورهای دیگر وارد کرده‌ایم. بومی‌شدن علوم نه تنها ضرورت فکری جامعه ماست، بلکه اساساً هر جامعه‌ای در رابطه با علوم انسانی خود با چنین ضرورتی مواجه است. ولی حتماً باید به این نکته توجه داشت که بومی‌شدن علوم به معنای تظهير از فرهنگ دیگران نیست (مهدوی آزاد بنی، ۱۳۸۹: ص ۱۰). برزگر (۱۳۸۹: ص ۵۰) درباره بومی‌سازی اعتقاد دارد که بومی‌سازی علوم اجتماعی و انسانی به معنای جذب انتقادی علوم اجتماعی و انسانی غرب است؛ نه ترک میراث غنی غرب در این حوزه. در واردات

این دسته از علوم باید افزون بر ترجمه، اقدامات تکمیلی و اقتباس نقادانه و گزینشی داشت و به صور گوناگون در آن‌ها دخل و تصرف کرد تا بتوان متناسب با مقتضیات بومی ایران از آن‌ها بهره گرفت. در این رهیافت علم جهانی و میراث بشری با مسائل و نیازهای جامعه ایرانی سازگار می‌شود و با وجود پذیرش عقب‌ماندگی نامحسوس علوم اجتماعی و انسانی، در قیاس با علوم طبیعی، بر مزیت نسبی سنت غنی ایرانی و اسلامی تأکید می‌شود که در صورت به‌روزرسانی آن و تبدیل ظرفیت بالقوه آن به فعلیت می‌توان چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای را به تصویر کشید.

شامخی (۱۳۹۴) اما به «معاصرسازی» اعتقاد دارد. وی این واژه را از معماری امانت گرفته است. از نظر او معاصرسازی به معنای به‌روزکردن موضوع، مفهوم و یا ساختاری از گذشته است. در معماری، بازسازی بافت قدیمی شهرها و ساختمان‌ها برای اینکه امروز کاربردی باشد، معاصرسازی نامیده می‌شود. در زمینه معماری و شهرسازی، ما بافت‌ها و ساختمان‌های قدیمی داریم و این‌ها در مقابل چشم ماست، برای رسیدن به معماری و ساختار جدید تغییر تدریجی از دل این معماری قدیم صورت نگرفته است و این ساختمان‌ها در شرف تبدیل شدن به ویرانه بود و ما ساختمان‌ها و شبکه شهری امروزمان را با مصالح جدید و به تقلید از مهندسی به عاریت گرفته شده از غرب می‌سازیم. مدتی گذشته‌مان را فراموش کردیم و یا نادیده گرفتیم و دسترسی به مهندسی و معماری غربی را جهشی برای توسعه دیدیم. بعد از مدتی دیدیم که به این ترتیب توسعه‌ای به دست نیامد و به تدریج متوجه شدیم که در این مهندسی وارداتی، با توجه به شرایط بوم‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی مان نارسایی زیادی وجود دارد. از اینجا ایده معاصرسازی تولد یافت، رشد کرد و در نهایت امروز سعی در بازسازی آثار به‌جامانده از گذشته، یافتن نقاط قوت آن و کوشش در متناسب کردن آن با شرایط روز داریم و در مفهومی پویاتر اینکه بتوانیم از آن اصول مهندسی استفاده کنیم، آن را ارتقا دهیم و شهر و محله و خانه‌مان را با توجه به تاریخ و شرایط بوم‌شناختی و اجتماعی و فرهنگی خودمان سامان دهیم. از نظر او معاصرسازی، در مفهومی که توضیح داده شد، مقدمه‌ای برای بومی‌سازی است. اگر بومی‌کردن بررسی برای سازگار کردن امری از مکانی به مکان دیگر است، معاصرسازی نیز بررسی برای سازگار کردن امری از زمانی به زمان دیگر است. در بومی‌سازی می‌خواهیم دانش روز بشر را، که تولید شرایط اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی دیگر است، با شرایط کشورمان متناسب کنیم؛ در معاصرسازی می‌خواهیم دانش گذشته همین سرزمین را با توجه به تغییر شرایط بر اثر مرور زمان با شرایط امروز کشورمان متناسب کنیم.

در این رابطه می‌توان گفت در دل کلمه معاصرسازی- همان‌گونه که خود شامخی توضیح داده

است - بیشتر عنصر زمان به چشم می خورد؛ اما در بومی سازی - آن گونه که در تعریف بومی سازی در این تحقیق آمده است - هم به مقتضیات زمانی و هم به مقتضیات مکانی توجه می شود. پس می توان گفت معاصر سازی در دل بومی سازی جای دارد. معاصر سازی یعنی بازسازی آثار به جامانده از گذشته در حالی که در بومی سازی این تنها بخشی از کار است و علاوه بر بازسازی و به روز کردن آثاری از گذشته، به استفاده از دانش جهانی و هماهنگ کردن آن با دانش محلی نیز تأکید می شود؛ به عبارت دیگر، می توان گفت در بومی سازی این مسئله که مطالب را از گذشته همین سرزمین بیاوریم و با علم روز تلفیق کنیم و چیز جدیدی بگوییم نیز لحاظ شده است، نه اینکه علم را فقط از کشورهای دیگر بیاوریم و با فرهنگ و جامعه خودمان هماهنگ و متناسب کنیم.

به عقیده مرندی (۱۳۹۱) علوم انسانی و اجتماعی در زمره علوم هستند که قابلیت اتکا به مکاتب را دارند. از نظر او صرف نظر از مباحث اعتقادی، شرایطی نظیر «آداب و رسوم»، «فرهنگ» و حتی «اقلیم و جغرافیای متفاوت»، می طلبد تا علوم انسانی و اجتماعی به عنوان علمی که محوریت مباحث آن انسان است به تناسب جوامع مختلف بومی سازی شود. با چنین دیدگاهی، اسلامی سازی علوم انسانی در کشور ما در دل بومی سازی جای می گیرد؛ بنابراین، مقصد و هدف، بومی سازی علوم است که اگر این مهم تحقق یابد اسلامی سازی را به عنوان زیر مجموعه ای از این حرکت عظیم با خود به ارمغان خواهد آورد. بر این اساس، باقری معتقد است: «بومی کردن اگر در ایران مطرح شود باید در نظر گرفت که زیست بوم ما ایرانی است و فرهنگ خاص خود را داراست که دارای جنبه اسلامی است. در این شرایط برای هماهنگ بودن با این زیست بوم ممکن است اسلامی هم نامیده بشود» (۱۳۸۹: ص ۳).

بر پایه مطالب ذکر شده، بومی سازی در پژوهش حاضر چنین تعریف شده است: «استفاده و برخورداری از فرهنگ و تمدن جهانی و جذب انتقادی علوم از جوامع دیگر و دخل و تصرف در آن ها با در نظر گرفتن شرایط جامعه، اعم از فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، دینی، سیاسی و اقتصادی؛ همچنین، مقتضیات زمانی و مکانی، به علاوه توجه و استفاده از میراث به جامانده از گذشتگانمان، جهت هماهنگ کردن، سازگاری و متناسب کردن این علوم با ضرورت ها و نیازهای داخلی». بومی سازی در این معنا در میانه دو موضع افراطی عام گرایی پوزیتیویستی و شک گرایی پست مدرن قرار دارد که با واقعیت و عقلانیت هماهنگی و همخوانی دارد. همچنین، باید اضافه کرد بر مبنای مطالب گفته شده به جرئت می توان گفت بدون استفاده از علوم انسانی موجود، امکان پیشرفت و خلق علوم انسانی جدید و بومی برای ما وجود نخواهد داشت.

۴. بررسی و تحلیل ماهیت اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران جهت استخراج شاخص‌ها

یکی از مباحثی که در سال‌های اخیر علاوه بر بومی‌سازی در کشور ما مطرح شده است، مبحث اسلامی‌سازی علوم است. «تحول در برنامه‌دستی رشته‌های علوم انسانی با رویکرد اسلامی و بومی در سال‌های اخیر، از دغدغه‌های اصلی مدیران ارشد نظام و صاحب‌نظران و اساتید بوده است. انتقال نگرش‌ها و ارزش‌های لیبرالیستی و سکولاریستی، عدم انطباق با نیازهای کشور و به‌روز نبودن محتوای برنامه‌ها منشأ اصلی دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و تأکید بر ضرورت تحول در برنامه‌دستی است» (نوذری، ۱۳۹۱: چکیده). «این یک واقعیت است که متون اصلی بسیاری از علوم خصوصاً علوم انسانی، غربی است و مطالعات و پژوهش‌های غربی‌ها قوام این دروس دانشگاهی را تشکیل می‌دهد؛ از این رو، با وجود تأسیس مراکزی مانند دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و یا سازمان مطالعات و تدوین کتاب‌های درسی (سمت) و مساعی آن‌ها هنوز خلأ عظیمی در مورد تدوین کتب دانشگاهی با صبغه اسلامی وجود دارد» (سمیعی اصفهانی و فتحی مظفری، ۱۳۹۱: ص ۲۳۵).

نصر (۱۳۸۵) در ارتباط با علم اسلامی اعتقاد دارد که این تعبیر، تعبیر کهنی است که همه دانشمندان دوره اسلامی به آن تصریح کرده‌اند و ابداع امروزی نیست و در گذشته همه علوم طبیعی، ریاضی، اجتماعی، الهی، الهیات فلسفی، عرفان، فقه و همه علوم مرتبط با فهم قرآن و سنت، جزء علوم اسلامی بوده‌اند. از نظر میرباقری در اسلامی‌سازی علوم باید با تعریف نسبت بین وحی، عقل و تجربه، سرپرستی تحقیقات را به وحی سپرد تا وحی بر فرهنگ‌سازی حکومت کند. در عرصه فرهنگ‌سازی عقل و حس تعطیل نمی‌شوند، بلکه تحت ولایت وحی قرار می‌گیرند (موسویان، ۱۳۹۱: ص ۵). ویسی (۱۳۸۴: ص ۳) نیز اسلامی‌سازی علم را تلاشی می‌داند که با پرهیز از افراط و تفریط، حضور انسان مسلمان را در دنیای جدید موجه می‌کند و با بهره‌گیری از اصول و قواعد اصیل اسلامی، معنویت سازنده و فراموش‌شده را به محافل علمی باز می‌گرداند. به عقیده وی اسلامی‌سازی علم به معنای کشف، تدوین، ابلاغ و نشر علوم از زاویه جهان‌بینی اسلامی درباره جهان، زندگی و انسان است.

فاروقی اسلامی‌سازی را بازنگری، بازتعریف و سازمان‌دهی علوم انسانی براساس دیدگاه اسلام می‌داند. یعنی تجدیدنظر در مقدمات، روش‌ها، اهداف و نتایج این علوم و بررسی امکان توانایی همه علوم در خدمت به اهداف اسلام (الشرفین، ۲۰۱۳: ص ۴۴۹). عمادالدین خلیل

اسلامی‌سازی را در پرداختن به فعالیت‌های شناختی به‌عنوان کشف، گردآوری، ترکیب، پیوند (اتصال و انتقال) و انتشار از زاویه دید اسلامی نسبت به وجود و زندگی انسان می‌داند. از نظر او اسلامی‌سازی در علوم انسانی از ضرورت بیشتری برخوردار است؛ چراکه این علوم به نظم وضع انسان در جهان و تنظیم زندگی وی توجه دارند و او را قادر می‌سازند که رسالت خود را در جهان تحقق بخشد. اسلامی‌سازی شناخت تنها به معنی دعوت به تحقق هماهنگی بین دستاوردهای علوم انسانی و مطالب دینی در سطح اجرایی نیست، بلکه قبل و بعد از این سطح را هم دربر می‌گیرد؛ بدین معنی که باید فعالیت‌های شناختی در هر دو سطح نظر و عمل را شامل شود (حاج حمد، ۱۹۸۸: ص ۳۴) حاج حمد (۲۰۰۸: ص ۱۷۵) اسلامی‌کردن علوم را در قطع ارتباط بین دستاوردهای علمی تمدن بشری و ارجاعات فلسفی اثبات‌گرا با اشکال مختلف آن و بازگرداندن این علوم به سیستم روش‌شناسی دینی غیراثبات‌گرا می‌داند. وی هشدار می‌دهد که اسلامی‌سازی شناخت تنها به معنی افزودن عبارات دینی به مباحث علوم انسانی و اجتماعی نیست؛ بدین صورت که از آیات قرآنی متناسب با موضوع استفاده شود، بلکه منظور بازگرداندن ساختار روش‌شناسی شناخت علوم و قوانین آن‌هاست.

جوادی آملی (۱۳۸۹: صص ۱۳۶-۱۳۵) علوم موجود و متعارف دانشگاه‌ها و مراکزی که به تحقیق و پژوهش مشغول‌اند را از اساس عیبناک می‌خواند؛ چراکه امروزه در هر عرصه‌ای از دانش و معرفت، حقایق و واقعیاتی که دیگر شاخه‌های معرفتی در اختیار می‌نهند، نادیده گرفته می‌شوند و نسبت به وجود آن‌ها تغافل و تجاهل روا داشته می‌شود... او از برطرف کردن نقص این دانش معیوب به اسلامی‌کردن علوم و دانشگاه‌ها تعبیر می‌کند و تأکید دارد که این تغییر نیاز به تغییر در بینش دارد نه پوشش. به عقیده وی گاه تصور می‌شود که اسلامی‌کردن علوم به این است که مظاهر و برنامه‌های اسلامی و دینی را در محیط و فضای دانشگاه‌ها و مراکز علمی وارد کنیم، مثلاً در محیط‌های علمی و دانشگاهی، نمازخانه و مسجد بسازیم و یا کتاب‌های درسی دانشگاه را با بسم‌الله و آرم جمهوری اسلامی چاپ کنیم؛ این کارهای صوری و ظاهری توان آن را ندارند که علوم را احیا کنند و به دانش معیوب و همواره افسرده صحت و شادابی بخشند. با توصیه و بخشنامه و نمازخانه ساختن و تأکید بر ظواهر شرعی نمی‌توان علوم دانشگاه‌ها را اسلامی کرد؛ هرچند ممکن است فضای غالب و جو حاکم بر آن اسلامی شود، اما باید عنایت کرد که دانشی اسلامی است که مرکز یادگیری خود به نام دانشگاه را اسلامی کند نه عکس آن. به عقیده او (همان: ص ۱۳۱) علوم اسلامی زمانی فراهم می‌شود که اولاً، علم را به حریم هندسه معرفت دینی راه دهیم و

چتر دین را بر سر آن بگسترانیم؛ ثانیاً، طبیعت را خلقت ببینیم و میان طبیعت‌شناسی و الهیات وفاق و آشتی برقرار کنیم. وی با رد ادعای سکولاریسم و دانش، تمام علوم را از حیث اینکه یا نقل خداوند و یا فعل خداوند را بررسی می‌کنند، دینی می‌داند و این شبهه که اگر علم دینی باشد، اگر خطایی پیدا شد، این خطا به دین برمی‌گردد را پاسخ می‌دهد که علم خطا نمی‌کند بلکه این عالم است که خطا می‌کند. بر این اساس، ما دو نوع دانش دینی داریم که یکی کلام خدا را در دستور کار دارد و دیگری فعل خدا را. از یک‌سو علوم و دانش گروهی از مشتغلان به دین‌شناسی که متمرکز بر ادله نقلی هستند و در حوزه‌های علمی به فهم و تفسیر آنچه خدا گفته است مشغول هستند و قول خدا را محور و موضوع تلاش علمی خویش قرار داده‌اند دینی و اسلامی است؛ از سوی دیگر، در کنار حوزه‌های علمی، دانشگاه‌های اسلامی قرار می‌گیرند که همت خود را مصروف ادراک و فهم فعل خداوند قرار می‌دهند و درصدد تفسیر جهان خلقت هستند. اگر تفسیر قول خدا، علم اسلامی را به‌دست می‌دهد، تفسیر فعل خدا نیز علمی را به‌دست می‌دهد که علم اسلامی محسوب می‌شود. مصباح یزدی موانع موجود بر سر راه اسلامی‌سازی علوم انسانی را در خودباختگی عمومی در برابر دانش غربی، فقدان برنامه‌ریزی، نبود نیروی انسانی مناسب، نبود امکانات و بودجه، عدم توجه مسئولان دولتی و عدم فرهنگ‌سازی می‌داند (قریشی نسب، ۱۳۹۱: ص ۸).

همچنین، باید توجه داشت که یکی از دغدغه‌های مقام معظم رهبری که در سخنرانی‌های مختلف، به‌ویژه در چند سال اخیر، بر روی آن تأکید ورزیده‌اند مسئله علوم انسانی و مشکلات آن است. ایشان بارها گلایه خود را در مورد وضعیت موجود این علوم ابراز داشته‌اند و تحول اساسی در محتوای درسی رشته‌های مختلف این علوم را لازم شمرده‌اند. از دیدگاه ایشان پیشرفت و نظریه‌پردازی در علوم انسانی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به‌طوری که بسیاری از حوادث دنیا، حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است و آن‌ها هستند که در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه شاخص‌ها را مشخص می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۴). ایشان با ابراز گله‌مندی از تعارض علوم انسانی در دانشگاه‌ها با آموزه‌های دینی و قرآنی می‌فرمایند: «من درباره علوم انسانی گلایه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم؛ ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۷/۲۸). ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «بسیاری از مباحث علوم

انسانی مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادگیری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۶/۸). «ما آغوشمان را باز کرده‌ایم و حرف‌هایی که الآن در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و حتی فلسفه و ادبیات مطرح است، از خارج برای ما دیکته می‌شود!» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۰/۱۳).

از نظر ایشان «امروز غربی‌ها یک منطقه‌ممنوعه‌ای در زمینه علوم انسانی به وجود آورده‌اند؛ در همه بخش‌های مختلف، از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بگیرد تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه دین. یک عده آدم ضعیف‌النفس هم دلباخته این‌ها شده‌اند و نگاه می‌کنند به ذهن این‌ها که ببینند چه می‌گویند؛ هرچه آن‌ها گفته‌اند، برایشان می‌شود وحی مُنزل؛ این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی در یک نقطه دنیا به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند، این معنایش این نیست که هر آنچه آن‌ها فهمیده‌اند، درست است!» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹). به گفته ایشان «درهای بسیاری از این دانش‌ها بر روی کشورهایی مثل کشور ما و غیردارندگان بسته است و وقتی اجازه می‌دهند دانش منتقل شود که کهنه و دست‌مالی شده است و از نوبی و طراوت افتاده است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۴/۱). ایشان بر این امر تأکید دارند که: «... تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگوگرفتن بی قید و شرط از نظریه‌پردازی‌های غربی و شیوه ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی به نظریه‌سازی احتیاج داریم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۴).

از نظر ایشان این رابطه نباید به شکل یک‌طرفه و پذیرش تام باشد؛ بنابراین، باید با نگاه نقادانه آن‌ها را ارزیابی کرد تا معلوم شود قابل پذیرش هستند یا خیر و در صورت پذیرش آیا نیازمند اصلاح هستند یا خیر. «بنشینید فکر کنید؛ نظریه‌پردازی کنید؛ از موجودی این دانش‌ها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را بر ملا کنیم. این از جمله کارهایی است که جزء الزامات حتمی پیشرفت است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۷). «آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می‌شود، که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می‌شود، این است که ده‌ها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می‌کنیم،

می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم و براساس آن‌ها تعلیم و تعلم می‌کنیم؛ اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی‌یابیم؛ باید متون علمی را خواند و دانش را از هرکسی فراگرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود با روح‌های قوی و استوار و کارآمدی که جرئت پیشبرد علم را داشته باشند، همراه شود تا بتواند پیش برود. انقلاب‌های علمی در دنیا این‌گونه به‌وجود آمده است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۹). «ما در بخشی از رشته‌های علوم انسانی، قرن‌ها جلوتر از دنیا هستیم. خیلی جلوتر از کسانی هستیم که امروز در این رشته در دنیا سرآمد به حساب می‌آیند. چرا این‌ها را دنبال نکنیم؟ در رشته‌های گوناگون علوم انسانی؛ ادبیات، فلسفه، تاریخ، هنر، ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگر چه از غرب آمده، اگر درست دقت کنیم، خمیرمایه آن، که عبارت از عقلانیت و تجربه‌گرایی است، از تفکر و روح ایرانی اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۶/۱۲).

به نظر ایشان «ما در تمام زمینه‌ها و به‌خصوص در زمینه علوم انسانی به تولید علم نیاز داریم. مسئله تولید علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و غیره نیست، بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی است. ما به‌خصوص در زمینه علوم انسانی برخلاف آنچه انتظار می‌رفت و توقع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم؛ بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم، حالا چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست، را به شکل وحی منزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم و به‌صورت فرمول‌های تغییرنکردنی در ذهنمان جا داده‌ایم و براساس آن می‌خواهیم عمل و برنامه خودمان را تنظیم کنیم. گاهی که این فرمول‌ها جواب نمی‌دهد و خراب درمی‌آید، خودمان را ملامت می‌کنیم که ما درست به کار نگرفته‌ایم، درحالی که این روش، روش غلطی است. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم که به معنای حقیقی کلمه مواد و مفاهیم اساسی که براساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم. نباید به‌طور دائم در عرصه تجربه و ترجمه، علم ترجمه‌ای، حتی فکر ترجمه‌ای، ایده و مکتب و ایدئولوژی و اقتصاد و سیاست، ترجمه‌ای بمانیم. این ننگ است برای انسان که از خرد، سنجش، تحلیل و درک و فهم خود استفاده نکند» (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹ الف، ج ۲: ص ۲۹). به گفته ایشان «وقتی علم بومی نشود و کشور دچار عقب‌ماندگی علمی گردد، پیروی از فرهنگ بیگانه و تبعیت اجباری از سیاست‌های آن‌ها نیز حتمی است. وقتی در جامعه‌ای علم محترم شمرده می‌شود که استعداد و سرچشمه درونی عناصر انسانی

کشور جوشان شود و علم بومی گردد. سرمایه‌گذاری برای علم، باید با این هدف باشد؛ و الا اینکه دیگران فراورده‌های علمی داشته باشند و فرمول‌ها و کلماتی را به ما بیاموزند و ما بدون اینکه هیچ عمقی از آن به دست بیاوریم، آن کلمات را یاد بگیریم، به پیشرفت هیچ کشوری کمک نمی‌کند؛ نه ما و نه هیچ کشور دیگری» (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹، ج ۴: ص ۲۸).

با توجه به مطالبی که آمد، از نظر محقق، اسلامی‌سازی علوم انسانی قسمتی از فرایند بومی‌سازی علوم انسانی در ایران است؛ چراکه زیست‌بوم ما ایرانی اسلامی است و فرهنگ کشور ما سال‌هاست که با دین اسلام پیوند دارد و ریشه‌های آن با ریشه‌های فرهنگ اسلامی گره خورده است؛ بنابراین، وقتی در ایران سخن از بومی‌سازی می‌شود، خواه‌ناخواه اسلامی‌سازی نیز به همراه آن صورت خواهد گرفت. اصلاً یکی از دلایل اصلی که سخن از بومی‌سازی علوم انسانی در کشور ما می‌رود، متفاوت بودن مبانی فلسفی و پایه‌های علوم جدید با مبانی فلسفی حاکم بر جامعه ماست که اکثر آن‌ها غربی است و بر پایه و مبانی فلسفه حاکم بر آنجا شکل گرفته است. همان‌گونه که صادق‌زاده قمصری (۱۳۸۵: ص ۴۸۳) گفته است، اهم مواضع فلسفی و کلامی پشتوانه تولید علوم انسانی و اجتماعی که وی از آن به «الگوی تبیین» یاد می‌کند، عبارت‌اند از: خودبنیادنگاری یا اومانیسیم، اثبات‌گرایی، کثرت‌گرایی تبیینی یا نسبیت‌گرایی، تحویل دین به امری غیرشناختی و محدودکردن دین به حیطه شخصی زندگی یا سکولاریسم.

چیزی که در همه این‌ها مشترک است، عدم اعتقاد به عالم غیب یا حداقل عدم امکان اثبات آن است. در نتیجه نگاهی که در پس تولید این علوم وجود دارد به هر آنچه خارج از محدوده طبیعت و حس باشد، بی‌اعتقاد است و بدون در نظر گرفتن آن درباره عالم و آدم اظهار نظر می‌کند. این در حالی است که اعتقاد به خدا، معاد و عالم غیب جزء انکارنشدنی در فرهنگ و سنت ما ایرانیان است و در تولید علم علاوه بر وحی، نقل وارد شده از معصومان به‌عنوان منبع موثق معرفت، مورد قبول است و حتی اعتقاد بر این است که علم و عقل بدون کمک گرفتن از این منابع ناقص و ناکافی است؛ به‌گونه‌ای که جوادی آملی (۱۳۸۹: ص ۶۱) اعتقاد دارد آنچه از غرب آمده است علم را از خلقت جدا می‌کند، ولی در دین اسلام این‌گونه نیست. انسان با دو چراغ می‌بیند؛ عقل و نقل. دانش غیردینی نداریم. عقل به‌عنوان چراغ الهی است و دین راه و مسیر است؛ از این رو، چراغ هرگز راه نیست بلکه فقط می‌تواند راه را نشان دهد. بر این اساس، نقش عقل جز کشف چیز دیگری نیست و هیچ حیثیتی برای عقل جز چراغ بودن وجود ندارد. عقل شأن حکم‌راندن ندارد و باید عقل را کنار دین بنشانیم. از نظر ایشان عقل نیز مانند نقل حجت و معتبر است و از این جهت فرقی با هم

ندارند؛ زیرا عقل و نقل به یک منبع و مصدر برمی‌گردند. همه مراتب عقل از عقل تجربی تا عقل ناب، حجت شرعی هستند.

نکته‌ای که باید بدان توجه جدی کرد این است که برای اسلامی‌سازی و یا بومی‌سازی علوم انسانی این تصور که علوم موجود را از غرب بیاوریم و با حذف کردن چند عبارت یا اضافه کردن چند نقل از معصوم یا کتاب آسمانی به آن‌ها رنگ و لعاب اسلامی بدهیم، کار اشتباهی است که نه تنها به اسلامی شدن علوم منجر نمی‌شود، بلکه چون این علوم بر مبنایی غیر از مبنای دینی ایجاد شده‌اند، لوازم اصلی مبنای خود را به همراه خود می‌آورند و از اساس با مبنای ما وارد جنگ و درگیری می‌شوند. همان‌گونه که پارسانیا (۱۳۹۲: صص ۲۶ و ۲۷) گفته است: «نظریات علمی نسبت به موضوعات مختلف علمی هرگز گسسته از دیگر معارف و بی‌ارتباط با عوامل فرهنگی و تاریخی پیرامونی خود نیستند و ارتباط غیر معرفتی نظریات علمی به زمینه‌های صنعتی و اقتصادی پیرامون آن‌ها محدود نمی‌شود. نظریات علمی بیش و پیش از آنکه در تعامل بازار، اقتصاد و صنعت قرار گیرد ریشه در فرهنگ و تاریخی دارد که در آن شکل گرفته است. نسبت نظریه با فرهنگ در شرایطی که نظریه مولود طبیعی محیط فرهنگی خود است، به صورت یک مشکل و مسئله بروز و ظهور پیدا نمی‌کند و به همین دلیل اغلب مخفی و پنهان می‌ماند، اما هنگامی که نظریه به گونه‌ای برون‌زا به فرهنگ و تاریخی وارد می‌شود که زمینه‌های معرفتی و غیر معرفتی اش در آن فرهنگ حضور ندارد، چالش‌های اجتماعی خود را نشان می‌دهد و در این هنگام به صورت یک مسئله بروز و ظهور پیدا می‌کند. علم مدرن از مبنای هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی مدرن تغذیه می‌کند و جهان غرب در حاشیه اقتدار سیاسی، اقتصادی و نظامی خود و روابط سلطه، علم مدرن را به دیگر کشورهای اسلامی صادر می‌کند و جهان اسلام نیز با مرجعیت علمی جهان غرب به گونه‌ای منفعل و غیرنقادانه نظریات علمی مدرن را در علوم پایه، مهندسی و انسانی پذیرفته است. نظریات علمی، به دلیل اینکه از مبادی متافیزیکی و معرفتی فرهنگ مدرن بهره می‌برند، به تدریج چالش‌های معرفتی خود را با زمینه‌های فرهنگی جهان اسلام آشکار می‌کنند و این امر موجب می‌شود تا نسبت بین علم و فرهنگ به عنوان مسئله‌ای جدید برای کشورهای اسلامی بروز و ظهور پیدا کند و بدون تردید، چگونگی پاسخ به این مسئله در آینده فرهنگی کشورهای اسلامی اثری مهم و تعیین‌کننده دارد. اگر پاسخ در حاشیه مرجعیت علم مدرن گونه‌ای تقلیدی داشته باشد، کاربرد آن بر دامنه مشکل می‌افزاید و اگر با رجوع به زمینه‌های فرهنگی و بومی صورت خلاق و فعال داشته باشد، نشاط و استمرار فرهنگی جهان اسلام را به دنبال می‌آورد».

بنابراین، اگر بنا داریم به بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی علوم موجود بپردازیم و در ادامه راه، علم بومی تولید کنیم، پیش از هر اقدامی باید به این مسئله آگاهی داشته باشیم و در دام التقاط نیفتیم.^۱ از طرف دیگر باید به این نکته نیز توجه داشت که نمی‌توان تمامی علوم موجود را به جرم اینکه غربی‌اند و براساس مبانی متفاوت و یا متضاد با مبانی ما ایجاد شده‌اند رد کرد، بلکه همان‌گونه که پیش‌تر نیز آمد، علوم مختص مکان یا زمان خاصی نیستند، بلکه جهانی‌اند و هرگز نمی‌توان برای تولید علوم بومی تمامی علوم موجود را رد کرد و از اول بنای علم بومی را نهاد. این کار هرگز شدنی نیست؛ چراکه علوم موجود هرکدام بهره‌ای از حقیقت دارند و باید با توجه و موشکافی مورد تحلیل و نقد قرار بگیرند. برای این کار نیز لازم است که محقق یا تیم محققان بومی از یک طرف بر علوم روز و موجود در حوزه تخصصی خود تسلط کامل و کافی داشته باشد و از طرف دیگر، از لحاظ فرهنگی و عقیدتی نیز تسلط کامل بر مبانی فلسفی الهی و اسلامی داشته باشد تا در مواجهه با علوم وارده از جوامع دیگر، بتواند آن‌ها را حل‌الجی و نقد کند و اگر قسمتی را رد می‌کند یا می‌پذیرد، با استدلال و استناد به منابع پذیرفته‌شده بومی و دینی باشد. به این ترتیب می‌توان در بومی‌سازی و بالطبع اسلامی‌سازی علوم موجود گام نهاد و گام بعدی - که مهم‌تر است - تولید علوم بومی است، یعنی علمی که از ابتدا در جامعه خود ما ایجاد شده باشد و در زیست‌بوم ما ریشه داشته باشد؛ از این‌رو، برای تولید علم بومی چاره‌ای نیست جز اینکه بر قله علوم موجود قرار بگیریم، آن‌ها را نقد کنیم، به آن‌ها مطالبی اضافه کنیم و بدین ترتیب پیش برویم تا جایی که قدرت تولید فکر و نظریه جدید را با توجه به علم بومی خود در حیطه‌های گوناگون پیدا کنیم.

بعد از مطالعه، دقت و تفکر در مطالب بالا، کلیه جملاتی که در رابطه با بومی‌بودن، بومی‌سازی و یا اسلامی‌سازی بودند، در جدولی گرد آمدند. سپس با تحلیل جملات جمع‌آوری‌شده، کدگذاری باز انجام شد و مفاهیم مرتبط شکل گرفتند، در ادامه با تحلیل دقیق و بررسی و با استفاده از کدگذاری محوری، مفاهیم شکل گرفته در مرحله قبل به هم ربط داده شد و به این

۱. برای التقاط می‌توان از دو نوع اساسی سخن گفت: در القاط ساختاری ترکیب میان نظریه‌ها به صورت تطبیق انجام می‌شود؛ به عبارت دیگر، نظریه‌ای با نظریه دیگر تطبیق داده می‌شود و برحسب آن تنظیم و سازمان‌دهی می‌شود. می‌توان گفت که در این حالت یک نظریه به‌منزله داربست یا ساختار مورد استفاده قرار می‌گیرد تا بر نظریه دیگری قالب بزند؛ درحالی‌که میان قالب و محتوا هماهنگی برقرار نیست. در نوع دیگر القاط که التقاط محتوایی است، چنین نیست که نظریه‌ای داربست یا ساختار نظریه دیگر شود، بلکه از هر یک از نظریه‌ها عناصری را برمی‌گیرند تا آن‌ها را با یکدیگر ترکیب کنند و چه‌بسا که ساختاری نوین به مجموعه آن‌ها بدهند. در عمل ساختار هر یک از نظریه‌ها در هم می‌ریزد و مجموعه عناصر برگرفته از آن‌ها از نو ساخته می‌شوند (باقری، ۱۳۸۹، ص: ۲۰۹).

ترتیب، شاخص‌های فرعی بومی‌سازی علوم انسانی اسلامی شناسایی شدند. در گام نهایی، یعنی کدگذاری انتخابی، نیز مقوله‌ها یا به عبارت دیگر، شاخص‌های اصلی بومی‌سازی علوم انسانی اسلامی شناسایی شدند. بعد از به اشتراک گذاشتن شاخص‌های مذکور با اساتید، پژوهشگران و متفکران در زمینه بومی‌سازی و اسلامی‌سازی و پس از تأیید روایی آن‌ها توسط ایشان، شاخص‌های ذکر شده در جدول به‌عنوان شاخص‌های نهایی بومی‌سازی علوم انسانی اسلامی در ایران تأیید شده‌اند.

۵. یافته‌ها

جدول ۱: شاخص‌های اصلی و فرعی بومی‌سازی علوم انسانی اسلامی در ایران^۱

شاخص اصلی	شاخص‌های فرعی
۱. بهره‌مندی از میراث علمی بشری در حد امکان	مطالعه و فهم کامل علوم موجود (در هر رشته درسی) ظرفیت مواجهه با سایر فرهنگ‌ها
۲. برآوردن نیازها (نیازسنجی)	متناسب بودن با نیازهای جامعه (مطابقت با نیازها) پاسخ‌گو بودن به اقتضانات زمان و مکان
۳. انتقادی بودن	نقد علوم موجود
۴. متناسب بودن (سازگاری) با شرایط جامعه	متناسب بودن با فرهنگ جامعه متناسب بودن با تاریخ و گذشته جامعه متناسب بودن با مقتضیات دینی متناسب بودن با شرایط اجتماعی
۵. متناسب بودن با مبانی	متناسب بودن با هستی‌شناسی متناسب بودن با انسان‌شناسی متناسب بودن با شناخت‌شناسی متناسب بودن با ارزش‌شناسی
۶. بهره‌مندی از میراث علمی ایرانی اسلامی	استفاده از میراث به‌جامانده از گذشته بررسی ریشه‌ای تاریخ علوم تکریم علما و پژوهشگران گذشته سازمان‌دهی مجدد با نظر به میراث اسلامی
۷. بازسازی علوم به‌تناسب نیاز	دخل و تصرف در علوم موجود

۱. شاخص‌ها به‌ترتیب فراوانی تکرار آن‌ها در متون مربوط به بومی‌سازی و اسلامی‌سازی تنظیم شده‌اند.

ارائه نظریه جدید	۸. نظرورزی عالمانه
تعریف پارادایم متناسب با مبانی جامعه	
انجام پژوهش‌های کاربردی و بنیادی	
مسئله‌محور بودن	۹. مسئله‌محوری
فایده‌مند بودن (کاربرد در حل مسائل بومی)	
پوشش دادن به جوانب موضوع پژوهش تمرکز بر مسائل مختلف جامعه (علمی، اجتماعی، دینی، فرهنگی و غیره)	
عدم تقلیدی بودن	۱۰. نوآورانه بودن
مبنا و اصل قراردادادن میراث علمی ایرانی اسلامی	
جرت‌مندی - کارآمدی	
بازسازی آثار به‌جامانده از گذشته	۱۱. بازسازی میراث علمی ایرانی اسلامی
به‌روزرسانی موضوع، مفهوم و یا ساختاری از گذشته	
نقد میراث به‌جامانده از گذشته	
متناسب کردن آثار به‌جامانده از گذشته با شرایط روز	۱۲. اصلاح منابع معرفتی
استفاده از منابع دینی	
مطابقت یافته‌های پژوهشی با هنجارهای جهانی با توجه به جهان‌بینی اسلامی	
ارتباط برقرار کردن میان علوم دینی و علوم انسانی و اجتماعی	۱۴. تولید علم بر پایه مبانی دینی
داشتن استدلال علمی	۱۵. مستدل بودن
همفکری و مشارکت گروهی	۱۶. فهم درست میراث علمی بشری در قالب گفت‌وگوهای جمعی

در رابطه با جدول بالا^۱ و توضیح شاخص‌ها باید گفت که منظور از شاخص ۱ یعنی «بهره‌مندی از میراث علمی بشری در حد امکان» این است که برای بومی‌سازی علوم انسانی در ایران اسلامی لازم است در هر رشته‌ی درسی بر علوم دنیا، از گذشته تاکنون، به‌ویژه علوم جدید و تازه و در هر فرهنگی که این علوم وجود دارند به‌طور گسترده و همه‌جانبه مسلط بود و از آن‌ها در تولید علم بومی در کشورمان استفاده کرد؛ البته این مهم از عهده‌ی یک نفر خارج است و نیاز به تیم تحقیقاتی دارد. درباره‌ی شاخص ۲، یعنی برآوردن نیازها، منظور این است که متن و محتوا باید با نیازهای

۱. لازم است به این مسئله اشاره شود که برخی شاخص‌ها در جدول، همپوشانی‌هایی با هم دارند که به دلیل اهمیت موضوع و تأکید صاحب‌نظران بر آن‌ها، هر کدام به‌صورت یک شاخص جداگانه ذکر شده‌اند.

جامعه ما متناسب باشد و در برابر اقتضائات زمانی و مکانی ایران اسلامی در عصر حاضر پاسخ‌گو باشند. منظور از شاخص ۳، یعنی انتقادی بودن، این است که متن موجود صرفاً به نقل قول مطالب اکتفا نکند و محقق آن مطلب را نقد کند و با ذکر دلیل بپذیرد یا رد کند. منظور از شاخص ۴، یعنی متناسب بودن با شرایط جامعه، این است که محتوا باید با شرایط فعلی جامعه ما اعم از فرهنگی، دینی، اجتماعی و تاریخی متناسب باشد. منظور از شاخص ۵، یعنی متناسب بودن با مبانی، چنین است که محتوای مورد نظر باید با مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، شناخت‌شناسی و ارزش‌شناسی جامعه اسلامی متناسب و سازگار باشد و در صورتی که در مبانی با ما تفاوت داشت، محقق به عنوان تحلیلگر، مبانی آن را آشکار و نقد کند. شاخص ۶، یعنی بهره‌مندی از میراث ایرانی اسلامی، نیز به این مهم اشاره دارد که لازم است در ارائه و تولید محتوا به میراث به‌جامانده از گذشتگانمان توجه کنیم و ضمن تکریم علما و پژوهشگران گذشته و استفاده از مطالب علمی ایشان، مطالب مربوط را مورد بررسی، تحلیل و نقد قرار دهیم و ضمن رد یا پذیرش مستند و معقول، آن مطالب را دوباره وارد چرخه علمی کنیم و متناسب با زمان حال ارائه دهیم. شاخص ۷، یعنی بازسازی علوم به تناسب نیاز نیز به این مسئله می‌پردازد که لازم است در علوم موجود، چه آن‌ها که جدید تولید شده و از ممالک دیگر وارد سرزمین ما شده‌اند و چه آن‌ها که از گذشتگان ما به ارث رسیده‌اند، متناسب با نیاز حال حاضر دخل و تصرف و نقد، حذف یا اضافاتی صورت بگیرد. شاخص ۸ یا به عبارتی، نظرورزی عالمانه به این نکته اشاره دارد که لازم است در تولید محتوای جدید علمی، محقق و پژوهشگر نظر جدیدی را ارائه دهند که این امر در قالب پژوهش‌های کاربردی و بنیادی صورت می‌پذیرد. شاخص ۹ یا مسئله‌محوری بدین معنی است که موضوع مورد بررسی باید مسئله جامعه باشد و لاغیر؛ به عبارتی، به حل مسائل مختلف در جامعه ایرانی اسلامی بپردازد و برای مسائل و مشکلات بومی راه‌حل ارائه کند. منظور از شاخص ۱۰، یعنی نوآورانه بودن، نیز این است که توجه شود پژوهش و یا متن علمی مورد بررسی تکراری و یا تقلیدی نباشد؛ از این رو، لازم است بر پژوهش‌ها نظارت جدی صورت بگیرد، به‌علاوه از آنجا که این شاخص یعنی نوآورانه بودن در جامعه ایرانی اسلامی مورد توجه قرار گرفته، لازم است محققان و پژوهشگران ضمن اینکه جرئت ارائه محتوای نو و تازه و یار و نقد مطالب غیربومی را دارند، برای ارائه محتوا، میراث علمی ایرانی اسلامی را مورد توجه قرار دهند و با اصل و مبنا قراردادن آن به این مهم بپردازند. درباره شاخص ۱۱، یعنی بازسازی میراث علمی ایرانی اسلامی، منظور این است که محققان و پژوهشگران در انجام کارهای پژوهشی خود آثار به‌جامانده از گذشتگان

مسلمان و نه لزوماً ایرانی را متناسب با محتوا و نیاز و اقتضائات زمانی مورد توجه و بازسازی قرار دهند. از آنجا که براساس نظر صاحب‌نظران، در انجام پژوهش‌ها توجه چندانی به استفاده از منابع دینی نمی‌شود؛ از این رو، شاخص ۱۲ یا اصلاح منابع معرفتی به این مسئله اشاره می‌کند که در انجام تحقیقات و پژوهش‌ها بیش از پیش به منابع دینی توجه و ارجاع شود. شاخص ۱۴ یا بازتولید جهان‌پسند به این مسئله رهنمون می‌شود که ضمن اینکه کارهای تحقیقاتی صورت‌گرفته در داخل کشور باید نیازها و مسائل داخلی و بومی را مورد توجه قرار دهند و به فکر حل آن‌ها باشند، لازم است تا حد امکان با هنجارهای بین‌المللی نیز مطابقت داشته باشند تا بتوان آن‌ها را در مجامع علمی بین‌المللی ارائه کرد و با دیگر اقوام و ملل به اشتراک گذاشت. شاخص ۱۴، یعنی تولید علم بر پایه مبانی دینی نیز مجدداً به این مسئله اشاره می‌کند که در ایران اسلامی باید همانند گذشته بین دین و علوم دینی و علوم انسانی و اجتماعی پیوند برقرار کنیم و با توجه به مبانی دینی و الهی خود، علوم انسانی و اجتماعی را فهم و تبیین کنیم. شاخص ۱۵، یعنی مستدل بودن نیز این مسئله را یادآور می‌شود که همانند هر مطلب علمی دیگر، در بومی‌سازی علوم موجود و یا تولید علوم بومی لازم است از استدلال علمی و منطقی بهره‌برده شود. در نهایت، شاخص ۱۶، یعنی فهم درست میراث علمی بشری در قالب گفت‌وگوهای جمعی، این مسئله را یادآوری می‌کند که برای فهم بهتر و کامل‌تر مطالب علمی بجاست که این مطالب در مجامع علمی به بحث گذاشته شود تا اندیشمندان و پژوهشگران در زمینه مربوط به بحث و تبادل نظر و نقد آن بنشینند و با تبادل نظر، نقاط ضعف و قوت بحث را مشخص کنند و با حذف و اضافه‌های صورت‌گرفته موجبات پیشرفت آن را فراهم کنند و بدین ترتیب به رشد علم و دانش کمک کنند.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، اکنون می‌توان چنین گفت که برای بومی‌سازی علوم وارداتی و ترجمه‌ای و یا حتی جهت بررسی میزان بومی‌بودن یک متن و محتوای علمی، چه کتاب و چه رساله و هر نوع پژوهش دیگر، می‌توان شاخص‌های شناسایی شده در این پژوهش را به‌عنوان سنجه در نظر گرفت و با بررسی نسبت میان متن مورد نظر و شاخص‌های مذکور، میزان بومی‌بودن آن را بیان کرد. در اینجا مجدداً یادآور می‌شود زمانی که بومی‌سازی در ایران صورت بگیرد، خواه‌ناخواه اسلامی‌سازی نیز هم‌زمان با آن انجام خواهد شد.

۶. نتیجه‌گیری

علوم انسانی از شاخه‌های اصلی رشته‌های آموزشی و پژوهشی آموزش عالی به‌شمار می‌روند. این

علوم که خاستگاهی غربی دارند، با تأسیس دانشگاه و رشته‌های دانشگاهی به سبک امروزی، وارد کشور ما شدند. از آنجا که بین کشورهای غربی، که زادگاه علوم انسانی هستند، و کشور اسلامی ما، به‌عنوان واردکننده این علوم، تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیره وجود دارد، این سؤال مطرح می‌شود که این علوم چه فایده‌عملی برای کشور ما دارند؟ در پاسخ به این پرسش گفتمان بومی‌سازی علوم انسانی شکل گرفته است که مختص میهن ما نیز نیست، بلکه تمامی کشورهایی که واردکننده این علوم هستند، با این پرسش روبه‌رو شده و به بومی‌سازی علوم انسانی دست زده‌اند. بر این اساس، باید گفت برای اینکه این علوم در کشور ما بتوانند در گشودن گره‌ها به‌کار آیند، نیازمند آن هستیم که مجموعه متون موجود در این زمینه را مورد ارزیابی قرار دهیم و آن‌ها را چنان در فرهنگ و تمدن خود حل کنیم که جزئی از آن شود. چنان‌که مسلمانان این کار را با فلسفه یونان باستان کردند و سپس غربی‌ها همین کار را با دستاوردهای تمدن اسلامی در سده‌های گذشته انجام دادند.

در زمینه بومی‌سازی علوم انسانی بسیار گفته و نوشته‌اند؛ اما در پژوهش حاضر، به‌عنوان یکی از نخستین گام‌های عملی در جهت بومی‌سازی علوم انسانی، به شناسایی شاخص‌های بومی‌سازی علوم انسانی اسلامی پرداخته شده و در نهایت، شانزده مورد به‌عنوان شاخص اصلی در این زمینه معرفی شده است. شاخص‌های موردنظر عبارت‌اند از بهره‌مندی از میراث علمی بشری در حد امکان، برآوردن نیازها (نیازسنجی)، انتقادی‌بودن، متناسب‌بودن (سازگاری) با شرایط جامعه، متناسب‌بودن با مبانی، بهره‌مندی از میراث علمی ایرانی اسلامی، بازسازی علوم به تناسب نیاز، نظرورزی عالمانه، مسئله‌محوری، نوآورانه‌بودن، بازسازی میراث علمی ایرانی اسلامی، اصلاح منابع معرفتی، بازتولید جهان‌پسند، تولید علم بر پایه مبانی دینی، مستدل‌بودن، فهم درست میراث علمی بشری در قالب گفت‌وگوهای جمعی.

کتابنامه

۱. اسکندری، حسین. ۱۳۹۴. «امکان بومی‌سازی علوم اجتماعی و هویت علم اسلامی». مجموعه مقالات بومی‌سازی علوم انسانی در ایران. به کوشش احمد گل محمدی. با همکاری جلال کمالی اردکانی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. امام خمینی، روح‌الله. ۱۳۸۹. صحیفه نور (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها). جلد ۶. مجموعه آثار. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳. باقری، خسرو. ۱۳۹۱. «بومی سازی و توجه به علوم بومی، راه‌های توسعه علوم انسانی». گفت‌وگو با دکتر خسرو باقری. جشنواره بین‌المللی فارابی ویژه تحقیقات علوم انسانی و اسلامی. www.farabiaward.ir
۴. _____ . ۱۳۸۹. «اسلامی سازی علوم؛ مصاحبه با دکتر خسرو باقری». مصاحبه‌کننده: طاهره بابازاده. مطالعات اسلامی در علوم رفتاری. سال اول. شماره ۲. صص ۱۲-۱.
۵. باقری، شهلا. ۱۳۸۷. «علوم انسانی-اجتماعی؛ از بحران تا بومی سازی: انتقادات و راهکارها». روش‌شناسی علوم انسانی. سال چهاردهم. شماره ۵۴. صص ۶۶-۴۷.
۶. برزگر، ابراهیم. ۱۳۸۹. «رهیافت بومی سازی علوم انسانی». فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی. سال شانزدهم. شماره ۶۳. صص ۵۳-۲۹.
۷. پارسانیا، حمید؛ میرسپاه، اکبر؛ پناهی، محمد حسین. ۱۳۸۸. «بومی سازی جامعه‌شناسی در گفت‌وگو با حجج الاسلام و المسلمین پارسانیا، میرسپاه و دکتر پناهی». معرفت فرهنگی، اجتماعی. سال اول. شماره ۱. صص ۱۶-۷.
۸. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۲. «نظریه و فرهنگ؛ روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی». راهبرد فرهنگ. شماره ۲۳. صص ۲۸-۷.
۹. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۹. «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی». قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. الحاج حمد، محمد ابولقاسم. ۱۹۸۸. «الانقلاب علی الموروث الدینی و منهیجه القرن المعرفیه». مجله المسلم المعاصر. شماره ۶۳.
۱۱. _____ . ۲۰۰۸. منهجیه القرآن و اسلمه فلسفه العلوم الطبیعیه و الانسانیه. بیروت: دارالهادی.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۷/۱۲/۹. «بیانات در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر». تاریخ دریافت مطلب www.khamenei.ir. ۱۳۹۶/۱۱/۱۵.
۱۳. _____ . ۱۳۸۳/۴/۱. «بیانات در دیدار با اعضای هیات علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی». تاریخ دریافت مطلب www.khamenei.ir. ۱۳۹۶/۱۱/۱۵.
۱۴. _____ . ۱۳۸۴/۱۰/۱۳. «بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی». تاریخ دریافت مطلب www.khamenei.ir. ۱۳۹۶/۱۱/۱۵.
۱۵. _____ . ۱۳۸۴/۱۰/۲۹. «بیانات در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام». تاریخ دریافت مطلب www.khamenei.ir. ۱۳۹۶/۱۱/۱۵.

۱۶. _____ . ۱۳۸۶/۶/۱۲. «بیانات در دیدار با نخبگان جوان». تاریخ دریافت مطلب ۱۳۹۶/۱۱/۱۵. www.khamenei.ir
۱۷. _____ . ۱۳۸۷/۲/۱۴. «بیانات در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز». تاریخ دریافت مطلب ۱۳۹۶/۱۱/۱۵. www.khamenei.ir
۱۸. _____ . ۱۳۸۸/۲/۲۷. «بیانات در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاههای کردستان». تاریخ دریافت مطلب ۱۳۹۶/۱۱/۱۵. www.khamenei.ir
۱۹. _____ . ۱۳۸۸/۶/۸. «بیانات در دیدار با جمعی از اساتید دانشگاهها». تاریخ دریافت مطلب ۱۳۹۶/۱۱/۱۵. www.khamenei.ir
۲۰. _____ . ۱۳۸۸/۷/۲۸. «بیانات در دیدار با بانوان قرآن پژوه کشور». تاریخ دریافت مطلب ۱۳۹۶/۱۱/۱۵. www.khamenei.ir
۲۱. ربانی، رسول؛ احمدی، یعقوب. ۱۳۸۴. «جهانی‌شدن و آینده فرهنگ‌های بومی». اطلاعات سیاسی-اقتصادی. سال نوزدهم. شماره ۱۱ و ۱۲.
۲۲. رحمانی‌زاده دهکردی، حمید رضا. ۱۳۹۴. «پیش‌درآمدی بر بومی‌اندیشی در علوم انسانی». مجموعه مقالات بومی‌سازی علوم انسانی در ایران. به کوشش احمد گل محمدی. با همکاری جلال کمالی اردکانی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۳. رضانی، محمد علی؛ رحمانی، کامران. ۱۳۹۳. «تاریخچه و پیشینه علوم انسانی در ایران بعد از انقلاب اسلامی». فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. سال هجدهم. شماره ۱.
۲۴. سراج‌زاده، سید حسین. ۱۳۸۸. «جرت انتقاد علمی؛ چگونه می‌توان به علم بومی رسید». مهرنامه. شماره ۱.
۲۵. سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ فتحی مظفری، عبدالرضا. ۱۳۹۱. «دانشگاه اسلامی، مؤلفه‌ها و راهبردها». علوم انسانی در بستر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی. مجموعه مقالات دومین کنگره ملی علوم انسانی. جلد دوم. به کوشش سید محمد رضا امیری تهرانی.
۲۶. شامخی، تقی. ۱۳۹۴. «معاصر سازی، زمینه‌ای برای بومی سازی». مجموعه مقالات بومی‌سازی علوم انسانی در ایران. به کوشش احمد گل محمدی. با همکاری جلال کمالی اردکانی. مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۷. الشریفین، عماد عبدالله محمد. ۲۰۱۳. «اسلمه العلوم النفسیه و الاجتماعیه عند الفاروقی».

- مجله جامعه اسلامیة للدراسات الاسلامیه. جلد ۲۱. شماره اول. صص ۴۴۵-۴۸۴.
۲۸. صادق‌زاده قمصری، علیرضا. ۱۳۸۹. «بررسی و نقد فلسفی برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران براساس فلسفه تربیت اسلامی و دلالت‌های آن». فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران. سال پنجم. شماره ۱۸. صص ۱۸۸-۱۶۵.
۲۹. فاضلی، مرتضی. ۱۳۹۲. «الگوی تولید علوم انسانی را عوض کنیم». فصل تحول. فصلنامه اختصاصی تحول در علوم انسانی. سال دوم. شماره ۶.
۳۰. فرزانه‌پور، حسین. ۱۳۸۷. امکان بومی‌سازی علوم انسانی و رشته‌های آن با تأکید بر علوم سیاسی (چالش‌ها و راهکارها). تهران: کنگره ملی علوم انسانی.
۳۱. فرهادی، مرتضی. ۱۳۸۶. واره، درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۲. قریشی نسب، سید طه. ۱۳۹۱. «روند اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر آیت‌الله مصباح یزدی». فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی. شماره ۱. ویژه‌نامه. جلد اول. صص ۳۹-۴۵.
۳۳. کاویانی، کوروش. ۱۳۹۴. «حقوق و لوازم بومی‌سازی آن». مجموعه مقالات بومی‌سازی علوم انسانی در ایران. به کوشش احمد گل‌محمدی. با همکاری جلال کمالی اردکانی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۳۴. گل‌محمدی، احمد. ۱۳۹۴. لزوم و لوازم بومی‌سازی علوم انسانی (با تأکید بر علم سیاست). مجموعه مقالات بومی‌سازی علوم انسانی در ایران. به کوشش احمد گل‌محمدی. با همکاری جلال کمالی اردکانی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۳۵. محمدی‌نژاد، بهزاد. ۱۳۹۰. مجموعه‌ای برای تحول در حوزه برنامه‌ریزی آموزشی. معاونت آموزشی دفتر پشتیبانی و حمایت آموزش عالی، تهران.
۳۶. مرندی، محمد رضا. ۱۳۹۱. «ضرورت بومی‌سازی علوم انسانی». روزنامه کیهان، ۹/۲/۹۱.
۳۷. موسویان، مریم. ۱۳۹۱. «منطق تولید علوم انسانی اسلامی در نگاه سید محمد مهدی میرباقری». فصلنامه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی. شماره ۱. ویژه‌نامه. جلد اول. صص ۵۱-۶۰.
۳۸. مهدوی آزاد بنی، رمضان. ۱۳۸۹. «جایگاه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی در بومی‌سازی علوم انسانی». معرفت در دانشگاه اسلامی. سال چهاردهم. شماره ۱.

۳۹. ناظمی، سعید. ۱۳۸۸. «زمانی برای بیداری با نظر به ضرورت تحول علوم انسانی در دانشگاه‌ها». سوره. شماره ۴۵.
۴۰. نصر، سید حسین. ۱۳۸۵. «بر سر علم اسلامی چه آمده است؟». ترجمه رحیم قاسمیان. مجله بازتاب اندیشه. شماره ۸۲. صص ۲۴-۳۴.
۴۱. نوری، مسعود؛ یارویی، رضا؛ نوری، مریم. ۱۳۹۳. «سازوکارهای بومی کردن علوم انسانی در نظام جمهوری اسلامی ایران». دومین کنفرانس بین‌المللی اقتصاد در شرایط تحریم. بابلسر: شرکت پژوهشی طرود شمال. قابل دسترسی از: https://www.civilica.com/Pa-per-IECEUS02-IECEUS02_064.html.
۴۲. نوذری، محمود. ۱۳۹۱. «امکان اسلامی و بومی‌سازی برنامه‌دستی رشته علوم تربیتی». راهبرد فرهنگ. شماره ۱۹.
۴۳. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها. ۱۳۸۹ الف. «نکته‌های ناب، گزیده بیانات رهبر فرزانه انقلاب در جمع دانشجویان و دانشگاهیان (سال‌های ۸۳-۶۸)». جلد ۲. تهران: دفتر نشر معارف.
۴۴. _____ ۱۳۸۹ ب. «نکته‌های ناب، گزیده بیانات رهبر فرزانه انقلاب در جمع دانشجویان و دانشگاهیان (سال‌های ۸۳-۶۸)». جلد ۴. تهران: دفتر نشر معارف.
۴۵. نیمروزی ناوخی، نوروز. ۱۳۹۲. «بررسی امکان پارادایم جامعه‌شناسی اسلامی». فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. دوره پنجم. شماره ۴. صص ۱۱۸-۱۰۳.
۴۶. ویسی، زاهد. ۱۳۸۴. «اسلامی‌سازی دانش (طرحی برای گذار از سکولاریسم)». مجله نقد. شماره ۳۴. صص ۱۳۸-۱۴۶.
47. Ashcroft, Bill; Gareth, Griffith; Hellen, Tiffin. 2007. **Post-colonial Studies: The Key Concepts**. London: Routledge. second Edition.
48. Gray, Mel. 2008. "Indigenization in a globalization world: A response to Yunong and Xiong". *International Social Work*. 53 (1). pp 115-127. 2010. London: SAGE.
49. Ismailova, Baktygul. 2004. "Curriculum Reform in Post-Soviet Kyrgyzstan: Indigenization of the History Curriculum". *Curriculum Journal*. v15. n3. pp 247-264. ERIC - Education Resources Information

- Center, eric.ed. gov.
50. Liangliang, Li; van Baalen, Peter. 2007. “**Indigenization of Management Education in China**”. *Higher Education Policy*. v20. n 2. pp 169-193. ERIC - Education Resources Information Center, eric.ed.gov.
51. Midgley, j. 1981. **Professional Imparialism: Social Work in the Third World**. London: Heinemann.
52. S. Gopinathan. 2006. “**Challenging the paradigm: notes on developing an indigenized teacher education curriculum**”. *Improving Schools*. vol. 9. no. 3. pp 261-272. <http://imp.sagepub.com>.
53. Sinha, Durganand; Kim, Uichol (Ed); Berry, John W. (Ed). 1993. “**In-digenization of psychology in India and its relevance**”. *Indigenous psychologies: Research and experience in cultural context. Cross-cultural research and methodology series. Vol 17. pp 30-43. Thousand Oaks, CA, US: Sage Publications, Inc, viii, 296 pp. American Psychological Association (APA) www.apa.org*.
54. Sinha, Jai B. P. 2000. “**Towards indigenization of psychology in India**”. *Psychological Studies*. Vol 45 (1-2). pp 3-13. American Psychological Association (APA), www.apa.org.